



ایجاد جهانی شهید سلیمانی در گفت‌وگوی «جوان» با حسین اکبری، کارشناس حوزه مقاومت و مدرس دانشگاه

ملت‌های نجات‌یافته از داعش زودتر از ما حاج‌قاسم را شناختند



صغری خیل فرهنگ

شخصیت سردار شهید حاج‌قاسم سلیمانی آفت‌در ابعاد گوناگون دارد که مسائل نظامی و حضور ایشان در میدان جنگ، فقط یک بخش را شامل می‌شود. حاج‌قاسم همواره یک نگاه فرهنگی و فراجناحی و حتی فراملی به مسائل مختلف داشت که باعث می‌شود نام او نه تنها برای مردم ایران که برای انسان‌های آزاد سر اسر جهان و خصوصاً مناطقی که در جغرافیای مقاومت جای می‌گیرند، معانی خاصی داشته باشد. در گفت‌وگویی که با حسین اکبری، کارشناس حوزه مقاومت و مدرس دانشگاه داشتیم، سعی کردیم به نگاه فرهنگی و اجتماعی حاج‌قاسم در مسائل مختلف بیشتر بپردازیم. آقای اکبری علاوه بر اینکه یک کارشناس حوزه مقاومت است، سابقه آشنایی و همراهی با شهید سلیمانی را هم دارد.

یک دین بماند، این دین ممکن است از جهات مختلف مورد هجوم دشمن قرار بگیرد، پس در همان میدان می‌روید و دفاع می‌کنید. اما در جایی که تفکر افراطی و خطرناک داعش وارد میدان شد، باید با این اندیشه مقابله می‌کردیم، نه با آدم‌ها، با آن آدم‌ها با توپ و تانک می‌شود جنگید، اما کسی که در میدان ثابت می‌کند تفکر داعشی، اسلام‌امریکایی و اسلام‌اسرائیلی است و اسلام‌ناب چیزی دیگر است. در واقع کار فرهنگی می‌کند. درست است که در دو تفکر هر دو نماز می‌خوانند، هر دو قرآن می‌خوانند و شعائر الهی‌اکبر دارند و به جهاد و شهادت معتقدند، ولی تفاوت ماهیتی که این دورا در مقابل هم قرار می‌دهد، مانند سپاه یزید با سپاه امام حسین(ع) است. در واقع یک پیام فرهنگی است که می‌تواند این نتیجه را رقم بزند و تفاوت‌ها را بگوید تا ببینیم حالا نتیجه نظامی می‌تواند به یک سرنوشت دیگر تغییر یابد. شما می‌بینید در عاشورا همه یاران امام حسین(ع) به شهادت می‌رسند، اما در حقیقت ایشان پیروز هستند، چون می‌گویند من آدمم جان همه یاران و خانواده‌ام راه به خطر انداختم که دین خدا زنده بماند. این مفهوم فرهنگی، تاریخ را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگر چه ظاهرش یک شکست نظامی است و آنها فکر می‌کنند همه چیز تمام شده است، اما از نظر فکری که آنها فکر می‌کنند همه چیز تمام شده، تازه از لحاظ فرهنگی کار آغاز شده است و از آنجا همه عواطف‌شان

در مقابل آنچه رسانه‌های غربی و سعودی در تلاشند نیز و‌های مدافع حرم را ترور بیست بنامند، چقدر توانستیم چهره حقیقی شهید سلیمانی را به مردم بشناسانیم؟ در ادامه این سؤال، مردم سوریه و عراق چقدر به شکل درست با حاج‌قاسم آشنا هستند؟

یک بحث این است که ما چقدر توانستیم ایشان را بشناسیم. بحث دیگر هم این است که قبل از معرفی حاج‌قاسم از سوی ما، مردم کشورهای عراق و سوریه که در یک شرایط بسیار سختی قرار داشتند، خودشان با شخصیت ایشان آشنا شدند و به این نتیجه رسیدند که اگر نقش، تدابیر و فرماندهی ایشان نبود، حتماً عراق و سوریه هر دو در اشغال داعش بودند. نه اینکه این حرف ما باشد نه، دشمن هم این را می‌گوید، حتی رهبران عراقی و سوری بر این باورند که اگر این حضور، حمایت و تدابیر به‌موقع و تلاش مجاهدانه حاج‌قاسم در چند سال گذشته نبود، قطعاً این دو کشور از دست رفته و هر دو ملت در اسارت داعش بودند. این فقط مختص به مسلمانان نیست، شما از اقلیت‌های دینی مسیحی‌ها و دروزی‌ها و از یزیدی‌ها سؤال کنید، آنها هم این اعتراف را دارند. مسیحی‌ها معتقدند اروپای مسیحی، واتیکان، کاتولیک و پروتستان نتوانستند ایفای نقش کنند و اگر نقش حاج‌قاسم نبود، داعش جنایت‌های بیشتری نسبت به اینها انجام می‌داد. به نظر من هر چقدر که ما تلاش کرده باشیم حاج‌قاسم را معرفی کنیم، آن مقطع زمانی حساس که بحث روی بود و دولت‌مدتها مطرح بود، مردم از حاج‌قاسم خاطرات فراموش‌نشده‌ی در ذهن‌شان دارند. از طرفی خیلی از رزمندگان که پایه‌های حاج‌قاسم در میدان‌های نبرد بودند خاطرات و صحبت‌های ایشان را سینه‌به‌سینه نقل کردند که نسبت به آنچه در رسانه‌ها معرفی شد، ابعاد شخصیتی حاج‌قاسم را بیشتر شناساند.

نگاه حاج‌قاسم به مقوله مقاومت اسلامی و حضور نیز و‌های قدس در این جبهه صرفاً یک نگاه نظامی بود یا ایشان به مسائل فرهنگی و اجتماعی نیز توجه داشتند؟

اصلاً مقاومت یک مفهوم فرهنگی است و در شرایط ناگزیر وارد تقابل نظامی می‌شود. اساس آن نظامی نیست، چون در نهایت رزمند وارد شده در این جنگ، کسی نیست که بگوییم از خبری، تجربه و آموزش و تخصص فوق‌العاده برخوردار است، بلکه کسی است که از موضع اعتقادی جهاد وارد می‌شود و خدمت می‌کند و در نهایت هم به شهادت می‌رسد. این نگاه، نگاه فرهنگی است. درست است میدانش نظامی است اما بُعد اصلی آن، بُعد فرهنگی است که من در میدان جهاد برای رضای خدا وارد می‌شوم و برای اینکه تکلیف دینی را انجام بدهم، نه اینکه فقط هدف این باشد که سرزمینی را آزاد کند و جغرافیایی را بگیرد و بعد هم بگوید ما مورث من تمام شد. این نگرش فرهنگی است که اقتدار و توانمندی را در انسان به وجود می‌آورد و تقویت می‌کند و به نوعی مؤلفه قدرت را به انسان و حتی محیط جنگ تزریق می‌کند. برای همین مقاومت یک مقوله دفاعی است. دشمن اگر از نظر فیزیکی به شما حمله کرد باید دفاع کنید، اگر از نظر اقتصادی حمله کرد باید دفاع کنید. اگر از نظر نظامی به شما حمله کرد باز هم باید دفاع کنید. وقتی می‌خواهید یک ارزش بماند،

برگ‌هایی از زندگی شهید ابومهدی المهندس فرمانده‌ای که افتخارش سربازی حاج‌قاسم بود

رشته روابط بین‌الملل ادامه تحصیل داد. پس از آنکه شهید بدرالدین کرد، یک نام دیگر کنار نام سردار سلیمانی می‌درخشید؛ «جمال جعفر محمد آل ابراهیم» معروف به «ابومهدی المهندس» همراه و یاور حاج‌قاسم از سالیان دور بود که کنار ایشان به شهادت رسید تا رفاقت را در حق یار دیرینش تمام کند.

روزگار کودکی
زندگی شهید ابومهدی المهندس با جهاد و مبارزه گره خورده است. او نیز همچون سردار سلیمانی عمرش را در راه مبارزه با ظلم و رهایی از یوغ مستکبران گذراند و در این مسیر سختی‌های زیادی را متحمل شد. ابومهندس در گفت‌وگویی که سال ۲۰۱۰ انجام داده بود درباره محل تولد و تحصیلاتش چنین می‌گوید: «من جمال جعفر محمدعلی آل ابراهیم، متولد ۱۹۵۴ میلادی در بخش قدیمی بصره هستم. پدرم به واسطه کارش در مناطق مختلف بصره جابه‌جا می‌شد، به همین دلیل من در القزنه متولد شدم و بعد از آن به ابی‌الخصیب رفتم. دبستان و دبیرستان را در بصره گذراندم و در ۱۹۷۳ میلادی وارد دانشکده فناوری بغداد شدم و ۱۹۷۷ میلادی هم فراغ‌التحصیل شدم.»

حضور در الدعوه
ابومهدی در سال ۱۹۷۰ میلادی به «الدعوه الاسلامیه» عراق پیوست. در دهه ۱۹۷۰ با افزایش نفوذ این حزب در میان جوانان و شخصیت‌های مذهبی و سرکوب آن‌ها سوی حکومت حزب بعث، الدعوه به یک جریان انقلابی تبدیل شد که به مقاومت مسلحانه در برابر حکومت می‌پرداخت. حاکمان بعثی عراق در سال ۱۹۷۵ پنج نفر از اعضای حزب الدعوه را اعدام و در سال ۱۹۸۰ نیز شایانه شهید «سید محمدباقر صدر» را تیرباران کردند. دشمنی حزب الدعوه و دولت صدام حسین پس از قتل محمدباقر صدر رهبر معنوی این جنبش در ۱۹۸۰ میلادی به اوج خود رسید. شهید ابومهدی موفق شد در سال ۱۹۸۰ به کویت برود و در کویت همراه با دیگر نزدیکان خود، ابتدا حزب الدعوه و بعدها یک گروه جهادی را پایه‌گذاری کند. در کویت بود که برای اولین بار نام او در اقداماتی علیه آمریکا مطرح شد.

آمدن به ایران
شهید ابومهدی در سال ۱۳۶۳ به تهران سفر کرد و در

رشته روابط بین‌الملل ادامه تحصیل داد. پس از آنکه شهید بدرالدین کرد، یک نام دیگر کنار نام سردار سلیمانی می‌درخشید؛ «جمال جعفر محمد آل ابراهیم» معروف به «ابومهدی المهندس» همراه و یاور حاج‌قاسم از سالیان دور بود که کنار ایشان به شهادت رسید تا رفاقت را در حق یار دیرینش تمام کند.

روزگار کودکی
زندگی شهید ابومهدی المهندس با جهاد و مبارزه گره خورده است. او نیز همچون سردار سلیمانی عمرش را در راه مبارزه با ظلم و رهایی از یوغ مستکبران گذراند و در این مسیر سختی‌های زیادی را متحمل شد. ابومهندس در گفت‌وگویی که سال ۲۰۱۰ انجام داده بود درباره محل تولد و تحصیلاتش چنین می‌گوید: «من جمال جعفر محمدعلی آل ابراهیم، متولد ۱۹۵۴ میلادی در بخش قدیمی بصره هستم. پدرم به واسطه کارش در مناطق مختلف بصره جابه‌جا می‌شد، به همین دلیل من در القزنه متولد شدم و بعد از آن به ابی‌الخصیب رفتم. دبستان و دبیرستان را در بصره گذراندم و در ۱۹۷۳ میلادی وارد دانشکده فناوری بغداد شدم و ۱۹۷۷ میلادی هم فراغ‌التحصیل شدم.»

حضور در الدعوه
ابومهدی در سال ۱۹۷۰ میلادی به «الدعوه الاسلامیه» عراق پیوست. در دهه ۱۹۷۰ با افزایش نفوذ این حزب در میان جوانان و شخصیت‌های مذهبی و سرکوب آن‌ها سوی حکومت حزب بعث، الدعوه به یک جریان انقلابی تبدیل شد که به مقاومت مسلحانه در برابر حکومت می‌پرداخت. حاکمان بعثی عراق در سال ۱۹۷۵ پنج نفر از اعضای حزب الدعوه را اعدام و در سال ۱۹۸۰ نیز شایانه شهید «سید محمدباقر صدر» را تیرباران کردند. دشمنی حزب الدعوه و دولت صدام حسین پس از قتل محمدباقر صدر رهبر معنوی این جنبش در ۱۹۸۰ میلادی به اوج خود رسید. شهید ابومهدی موفق شد در سال ۱۹۸۰ به کویت برود و در کویت همراه با دیگر نزدیکان خود، ابتدا حزب الدعوه و بعدها یک گروه جهادی را پایه‌گذاری کند. در کویت بود که برای اولین بار نام او در اقداماتی علیه آمریکا مطرح شد.

آمدن به ایران
شهید ابومهدی در سال ۱۳۶۳ به تهران سفر کرد و در

جریمه‌دار می‌شود. اگر امروز داعش از بین رفته، پیروزی فرهنگی‌اش بر پیروزی نظامی‌اش غلبه دارد. مثل سپاه یزید که آنها هم حافظ قرآن و مدعی بودند در مقابل این حرکت شیطان‌ی تنها یک حرکت ولایتی و بسیجی است که می‌تواند این نتیجه فرهنگی را رقم بزند.

مجموعه فرهنگی فعالیت می‌کنید، توانست‌ایم برای انتقال درست واقعیت‌های جبهه مقاومت خوب عمل کنیم؟ اگر کاستی‌هایی وجود دارد، اشکال کار کجاست؟

دشمن سال‌ها و قرن‌هاست که توانسته تمام رسانه را تحت سیطره خودش بگیرد. امروز امپراطوری رسانه‌ای جهان در اشغال امریکا و رژیم صهیونیستی است، آنها می‌آیند گوش مردم را پر و به نوعی حرف خودشان را به مردم تحمیل می‌کنند و حرف اول را در دنیا می‌زنند، اما رسانه‌های ما به دلایل مختلفی از این توانمندی‌ایزای در حوزه بین‌المللی و سطح جهانی برخوردار نیستند. تلاش می‌کنند، اما به دلیل حجم بحران‌ها و مسائل مختلفی که هم در حوزه داخل برای ما ایجاد می‌شود و هم در حوزه بین‌الملل مسلمانان و مستضعفان با آن درگیر هستند، طبیعتاً سهم کمی از رسانه به موضوع مقاومت اختصاص پیدا می‌کند، مگر اینکه مقاومت در یک شرایط بحرانی قرار بگیرد. ما باید یک قضاوت منصفانه داشته باشیم و بعد بگوییم چه کار



مترجم زبان روسی حاج‌قاسم در گفت‌وگو با «جوان» از قدرت دیپلماسی سردار دل‌ها می‌گوید

ژنرال قهرمان ملی روسیه می‌گفت سردار سلیمانی اسطوره من است

در جلسه بود، کرد و به او گفت: «شما جوان ابی آقا را بدهید!» یعنی من حتی او را لایق نمی‌دانم که خودم جوشش را بدهم. من صاحب‌منصب سوری هم خیلی قاطع از شهید سلیمانی دفاع کرده و جواب آن روس را داد. بعد حاجی رو کرده ژنرال لاپین و بدون توجه به آن شخص، صحبت‌هایش را با ایشان ادامه داد. من دیدم نماینده وزارت دفاع روسیه چطور بعد از حرکت حاج‌قاسم، بادش خالی شد و سر جایش نشست. بعد از پایان جلسه، هم‌ان شخص که متوجه بزرگی شخصیت حاج‌قاسم شده بود، جلو آمد و گفت: «ژنرال سلیمانی اجازه بدهید با شما روبرویی کنم!»

اجازه دهید این سؤال شما را با یک خاطره پاسخ بدهم. در عملیات آزداسزی بوکمال، فرمانده وقت نیروهای روسیه در سوریه (این‌ها هر شش ماه یک بار تعویب می‌کردند) این نظر را داشت که آزاد کردن این منطقه در این مقطع زمانی غیرممکن است. در جلسه‌ای که همراه شهید سلیمانی با روس‌ها داشتیم، این ژنرال اعتقاد داشت نمی‌شود بوکمال را آزاد کرد، در چاره‌های آمریکایی و کردهای متحد آمریکا شش‌الی هفت‌مات تلاش کرده و نتوانسته بودند این منطقه را از داعش بگیرند. بوکمال به خاطر موقعیت استراتژیک از سوی داعش تقویت شده بود اما شهید سلیمانی گفت من می‌روم و این کار را تمام می‌کنم. رفت و بوکمال را با امکاناتی بسیار کمتر از آنچه امریکایی‌ها پای کار آورده بودند آزاد کرد. بعد از این عملیات موفقیت‌آمیز، خودم از زبان آن ژنرال روس شنیدم که گفت: «این عملیات باید در آکادمی نظامی تدریس شود!»

لاپین چه ستمی در سوریه داشت؟
ایشان در آن مقطع فرمانده نیروهای روسیه در سوریه بود. لاپین قهرمان ملی کشور روسیه هم به شمار می‌رود. از همین جاست که حرف ایشان در خصوص شهید سلیمانی و اسطوره بودن این شهید برای ایشان، ارزش بیشتری پیدا می‌کند. لاپین بعدها چندین بار از من خواست سلامتی را به سردار سلیمانی برسانم.

به بحث برگردیم، در دیدار ژنرال لاپین و سردار سلیمانی چه گذشت؟

آن روز ژنرال لاپین قبل از جلسه همچنان داشت و مرتب دست‌هایش را به هم می‌مالید! خوشحال بود که می‌خواهد با سردار سلیمانی دیدار کند. جلسه که شروع شد، ایشان خیلی محترمانه با سردار سلیمانی حرف زد و حاجی هم خوب صحبت کرد و رفتار دوستانه‌ای با هم داشتند. در آن جلسه نماینده وزارت دفاع روسیه هم حضور داشت. در یک جایی از جلسه، نماینده وزارت دفاع خواست خودی نشان بدهد و با صدای درشتی روزه شهید سلیمانی حرفی را زد. نه اینکه بی‌احترامی کند، خواست نگاه بالا به پایین داشته باشد. وقتی حرفش را ترجمه کردم، منتظر بودم حاج‌قاسم عصبانی بشود یا دستش را روی میز بکوبد یا واکنشی از این دست نشان بدهد اما ایشان روزه یکی از دولتمردان سوریه که

راه و منش امیرالمؤمنین(ع) است و آن اقتدار نداشتند، اما شهید سلیمانی با چنین دیدگاه و پشتوانه‌ای وارد جلسات دیپلماتیک می‌شد. محل بود حاج‌قاسم وارد جلسه‌ای بشود و یک ژنرال روس به خودش اجازه بدهد بالای مجلس بنشیند، حتی وقتی به مقر آنها می‌رفتم، روس‌ها می‌آمدند و دور یک میز میز رو روی ایشان می‌نشستند. گاه حاجی به خودش حق می‌داد صدایش را بلند کند، اما اهت ایشان طوری بود که آنها هیچ وقت چنین حرفی را به خود نمی‌دادند. شهید سلیمانی در عین اینکه نظامی بود، در اوج دیپلماسی هم بود. هر حرفی را استنجد می‌زد. مثل اینکه خدا خودش مؤلف حرکات ایشان بود. اینکه کسی دستش را بلند کند، کی حرف بزند، کی لبخند زند، همه‌اش بیجا و باقاعده بود.

ژنرال‌های روس چه نگاهی به ایشان داشتند؟
یک بار با یک ژنرال روس داخل اوتومبیل در مسیر بودیم. ایشان از من پرسید چقدر ژنرال سلیمانی را دوست دارم؟ گفتم: «قدر که خودم و خانواده‌ام را فدایش کنم.» گفت: «اولین بار نیست که چنین جمله‌ای را در مورد او از نیروهایش می‌شنوم.» بعد گفت: «من ویدئوهایی را دیده‌ام که هر جا آقای سلیمانی می‌رود، نیروها دوشش را می‌گیرند و او را می‌پوسند و مشخص است از ته دل دوستش دارند.» بعد با لحن خاصی گفت: «کمتر فرمانده نظامی در دنیا وجود دارد که افرادش اینچنین او را دوست داشته باشند.»

جلسات حاج‌قاسم با روس‌ها چگونه می‌گذشت؟

ژنرال لاپین از ژنرال‌های سه ستاره ارتش روسیه می‌گفت، من در مورد زندگی ژنرال سلیمانی خوانده‌ام، خیلی به زندگی من شباهت دارد اما من نتوانستم به جایگاهی برسم که او اکنون رسیده

شهید سلیمانی در میدان دیپلماسی چطور آدمی بود؟

وقتی در اولین جلسه‌ای که ایشان با روس‌ها داشتند شرکت کردم و از جلسه بیرون آمدم، یکی از دوستان پرسید حاجی از ابعاد وجودی حاجی را بشناسیم. بعدها از تباطم با ایشان بیشتر شد. پادم است یک بار در فرودگاه لاذقیه بودیم که از سه طرف در محاصره بود. در چنین شرایطی گفتند ما شین حاج‌قاسم و همراهانش از راه رسیده‌اند. خودمان را به آنها رساندیم. تا در ماشین باز شد، شهید سلیمانی آفت‌در خسته بود که نمی‌توانست روی باهایش بایستد. شاید کسانی که این مطلب را می‌خوانند باور نکنند اما چیزی است که به عینه دیدم: چند نفر زیر بغل‌های او را گرفتند و ایشان را روی یک صندلی نشانند و برایش قهوه آوردیم. همراهانش تا از ماشین پیاده شدند، از خستگی روی اسفالت دراز کشیدند و به خواب رفتند! دوستان می‌گفتند حاجی و همراهانش برای عملیات شناسایی می‌کشیدم جلو بروم و خودم را به او چهار روز است خوابیده‌اند. حاجی با همان حالت خستگی در جلسه‌ای شرکت کرد و برگشت. از اینجا به بعد باید با هوایم‌لاز منطقه خارج می‌شد. آن زمان ایشان من را تاحدی برای عملیات شناسایی می‌کشیدم جلو بروم و خودم را به او نشان بدهم. وقتی متوجهم شد، صدمه‌ی زد و خوش و بش گرمی با من کرد. لحظاتی دستش را روی سینه‌اش نگه داشت تا جانب ادب را رعایت کرده باشد. برام خیلی ارزش داشت که او به رغم خستگی جانور گرم با من برخورد می‌کرد. موقع رفتن، حاجی در هواپیما نشست اما بعضی از همراهانش تا لحظه آخر خواب بودند و به زحمات توانستیم آنها را به هواپیما برسانیم!

شما مترجم زبان روسی حاج‌قاسم بودید،

رفتار ایشان و ورود میدانی‌اش را به معر که‌های مختلف چطور دیدید؟

برایم خیلی عجیب بود که مشهورترین ژنرال ایرانی تا چه حد می‌تواند ریسک‌پذیر باشد. هنوز مانده بود تا شمع‌های از ابعاد وجودی حاجی را بشناسیم. بعدها از تباطم با ایشان بیشتر شد. پادم است یک بار در فرودگاه لاذقیه بودیم که از سه طرف در محاصره بود. در چنین شرایطی گفتند ما شین حاج‌قاسم و همراهانش از راه رسیده‌اند. خودمان را به آنها رساندیم. تا در ماشین باز شد، شهید سلیمانی آفت‌در خسته بود که نمی‌توانست روی باهایش بایستد. شاید کسانی که این مطلب را می‌خوانند باور نکنند اما چیزی است که به عینه دیدم: چند نفر زیر بغل‌های او را گرفتند و ایشان را روی یک صندلی نشانند و برایش قهوه آوردیم. همراهانش تا از ماشین پیاده شدند، از خستگی روی اسفالت دراز کشیدند و به خواب رفتند! دوستان می‌گفتند حاجی و همراهانش برای عملیات شناسایی می‌کشیدم جلو بروم و خودم را به او چهار روز است خوابیده‌اند. حاجی با همان حالت خستگی در جلسه‌ای شرکت کرد و برگشت. از اینجا به بعد باید با هوایم‌لاز منطقه خارج می‌شد. آن زمان ایشان من را تاحدی برای عملیات شناسایی می‌کشیدم جلو بروم و خودم را به او نشان بدهم. وقتی متوجهم شد، صدمه‌ی زد و خوش و بش گرمی با من کرد. لحظاتی دستش را روی سینه‌اش نگه داشت تا جانب ادب را رعایت کرده باشد. برام خیلی ارزش داشت که او به رغم خستگی جانور گرم با من برخورد می‌کرد. موقع رفتن، حاجی در هواپیما نشست اما بعضی از همراهانش تا لحظه آخر خواب بودند و به زحمات توانستیم آنها را به هواپیما برسانیم!

شما مترجم زبان روسی حاج‌قاسم بودید،

علیرضا محمدی
شاید خیلی از ما حاج‌قاسم را به عنوان یک فرمانده عالی نظامی بشناسیم، اما در کنار هنر فرماندهی در شرایط سخت جنگ، قدرت دیپلماسی حاج‌قاسم نیز مورد توجه و تحسین دوست و دشمن بود. او هرگز یک انسان تک‌بعدی نبود. گاه صلاحیت مردانه‌اش در میدان جنگ حافظه تاریخ را به وجود می‌آورد و گاه فصاحت کلامش «اقتدار اسلام را در مذاکرات دیپلماتیک به نمایش می‌گذاشت.» «اورخان محمداف» از مدافعان حرم آذربایجانی و مترجم زبان روسی حاج‌قاسم، اصطلاح «اقتدار اسلام در میدان دیپلماسی» را در گفت‌وگو با ما به کار می‌برد. او معتقد است شهید سلیمانی آفت‌در در عرصه دیپلماسی به خود تسلط داشت که گویی بر کاتسار خدا کنترل می‌کرد. محمداف نخستین بار سردار دل‌ها را در «حلب محاصره شده» می‌بیند. هوایم‌لاز حاجی می‌نشیند و او به استقبالش می‌رود.

اولین بار کجا حاج‌قاسم را دیدید؟
در یک مقطعی حلب بودم. آنجا مدت‌ها پیش در محاصره قرار داشت. در این شرایط هوایم‌لاز کوچک حاجی روی باند فرود آمد و به اتفاق دوستان به استقبالش رفتم. آنجا برای اولین بار ایشان را دیدم. گساراش دادند امریکایی‌ها در گوشه‌ای از منطقه حضور دارند. حاجی خواست شخصاً به مقر آنها برود و با چشم‌های خودش ایجاد حضورشان را بررسی کند. کار خطرناکی بود اما ایشان کلاهش را تا روی چشمش پایین کشید و همراه یک راننده به منطقه رفت و شناسایی‌ها را انجام داد.

شما که از یک دیگر شوکر هستید، این نوع